

## پاشا و پاشایی در امپراتوری عثمانی

### حجت فخری

بنیاد دایرة المعارف اسلامی

### چکیده:

این مقاله پس از تحقیقی نسبتاً مستوفی و مستند درباره ریشه و مفهوم کلمه پاشا، به چگونگی رواج این لقب افتخاری در امپراتوری عثمانی پرداخته و پس از بیان تحوّل مفهومی و سازمانی این لقب و تبدیل آن به سمتی رسمی در حوزه‌های حکومتی خلافت عثمانی، به اهمیت تأثیر و خدمات زیاد پاشایان برجسته عثمانی در اشاعه فرهنگ اسلامی در سرزمینهای امپراتوری اشاره کرده است.

**کلید واژه‌ها:** امپراتوری عثمانی، پاشا، صدر اعظم، مناصب حکومتی، القاب افتخاری امپراتوری عثمانی که به دست ترکان رانده شده در پی هجوم مغول، در آسیای صغیر تأسیس شد، وسیع‌ترین حکومت ادوار متأخر تاریخ اسلام بود که سلطان در رأس آن قرار داشت (مصاحب، ذیل «عثمانی، امپراتوری»). در تشکیلات حکومت عثمانی، مقام صدارت عظمی بالاترین مقام - پس از سلطان - به شمار می‌آمد و پس از آن نیز مقامهای بیگلربیگی (والی یا امیرالامرا)های ایالات اولیّه و مهم روم ایلی و آناتولی اهمیت ویژه داشتند. در تشکیلات دربار، مقام قزلار آغاسی یا سالار خواجهگان یا سالار دختران نیز جایگاهی ویژه داشت و همپایه صدر اعظم به شمار می‌آمد؛ همه این مقامهای عالی مشترکاً لقب یا عنوان پاشا داشتند که همچون دیگر القاب معروف در آن امپراتوری، مانند بیگ و افندی، رایج بود.

پاشا(باشا در متون عربی) بالاترین عنوان یا لقب افتخاری در تشکیلات عثمانی بود که سلطان به برخی از صاحب منصبان عالی رتبه کشوری، لشکری و نیز درباری اعطا می‌کرد. در باره ریشه واژه پاشا و نیز اصل فارسی یا ترکی آن، نظریه‌ها مختلف، و تعیین دقیق دیرینترین کاربرد آن نیز دشوار است. در این نوشته سعی شده است که تحقیقی درباره ریشه واژه پاشا و دیرینترین کاربرد غیر رسمی و رسمی آن در تاریخ عثمانی، تحول تاریخی و کاربرد امروزی آن، همچنین در باره خدمات فرهنگی پاشاهای برجسته عثمانی ارائه شود:

### الف - ریشه شناسی واژه پاشا:

عمده‌ترین نظریه‌ها در باره ریشه واژه پاشا اینهاست:

۱ - برخی از دانشمندان، واژه پاشا را صورت کوتاه شده لقب یا عنوان «پای شاه» دانسته‌اند؛ پورگشتال (۱۴۹/۱ - ۱۵۰) به نقل از گزنفون، مورخ و سردار یونانی قرن چهارم پیش از میلاد، آورده است که در ایران عهد باستان، القابی نظیر چشم شاه (مقامهای کشوری)، گوش شاه (مأموران اطلاعات و امنیت)، زبان شاه (قاضیان و مجریان احکام)، دست شاه (مأموران اخذ مالیات) و پای شاه (مقامهای لشکری) به فرمانبرداران شاه اعطا می‌شده است (پاکالین<sup>(۱)</sup>، ذیل «PASA»). گویا از میان این القاب منسوخ، ترکان عثمانی فقط پای شاه را برگرفته و آن را به صورت پاشا برای وزراء، سرداران و حکام خود به کار برده‌اند. اما برخی از محققان، ظاهراً بی‌نیاز از ارائه دلیل، این نظریه را بعید و یا مردود شمرده‌اند (سامی، ذیل «پاشا»؛ دنی<sup>(۲)</sup>، ذیل «PASHA»). اساساً، فاصله حدوداً دو هزار ساله بین ایران عهد باستان و دوران امپراتوری عثمانی، پذیرفتن این نظریه را دشوار می‌کند.

۲ - بعضی از لغت شناسان، پاشا را صورت تحریف شده واژه ترکی «بشه» (مترادف آغا)، به معنای برادر بزرگ دانسته (لهجه عثمانی، ذیل «پاشا»؛ قدری، ذیل «پاشا»؛ نیز محمد طاهر، ۱۰۹/۱، ذیل «عاشق علی پاشا»)، حتی بشه را نیز صورت کوتاه شده عنوان «باش آغا» (باش = رئیس + آغا = برادر بزرگ و یا رئیس خانواده، همچنین نام رتبه‌ای در ارتش معروف پنی چری)، همچنان در مفهوم برادر بزرگ تلقی کرده‌اند (سامی، همانجا؛ پاکالین، همانجا، به نقل از عثمان نوری بیگ، مجله امور بلدیّه، ۵۵۱/۱). اما از مصداقهای



معدود و برجسته این نظریه، یکی علاءالدین پاشا پسر بزرگ عثمان غازی (بنیانگذار امپراتوری عثمانی، حک: ۶۹۹-۷۲۶ق) و دیگری سلیمان پاشا پسر بزرگ ارخان غازی (پسر کوچکتر عثمان و دومین حکمران عثمانی، حک: ۷۲۶-۷۶۱ق) بوده‌اند؛ با این تعلیل که چون علاءالدین برادر بزرگ اورخان، و سلیمان نیز برادر بزرگ مراد خان (بعدها سلطان مراد اول، پسر کوچکتر اورخان و سومین حکمران عثمانی، ۷۶۱-۷۹۱ق) بودند، ایشان را پاشا خطاب کرده‌اند (منجم باشی<sup>(۱)</sup>، 1/69؛ محمد ثریا، ۴۲/۱، ذیل «سلیمان پاشا»، ص ۵۷، ذیل «علاءالدین علی پاشا»). لیکن برخی از محققان در درستی این نظریه نیز تردید کرده‌اند، زیرا واژه آغا به تنهایی به معنای برادر بزرگ است، و در نتیجه، کاربرد ترکیب باش آغا در همان مفهوم برادر بزرگ نمی‌تواند خالی از اشکال باشد (پاکالین، همانجا؛ به نقل از ف. گیزه <مسأله تشکیل امپراتوری عثمانی><sup>(۲)</sup>، ترکیبات مجموعه‌سی، ۱/۱۶۴؛ دنی، همانجا؛ ضمناً آلکیم<sup>(۳)</sup>، ذیل «basaga» و وسینیچ، ص ۱۵۶؛ بروکلیمان، ص ۴۳۲؛ قس: پاکالین، ذیل «AĞA»؛ همو، ذیل «AĞA PASA»). از سوی دیگر، صرف نظر از سابقه کاربرد ترکیب باش آغا در مفهوم برادر بزرگ یا رئیس خانواده، باید گفت که عنوان پاشا خیلی پیش از تأسیس ارتش پنی چری در زمان سلطان مراد اول، و در نتیجه، کاربرد باش آغا به عنوان رتبه‌ای نظامی، به کار می‌رفته است.

۳ - براساس پذیرفته‌ترین نظریه، پاشا صورت کوتاه شده واژه فارسی پادشاه (دهخدا، ذیل «پاشا»؛ اسکیت<sup>(۴)</sup>، ذیل «PASHA»)، لیکن در مفهوم عرفانی آن است (پاکالین و دنی، همانجاها). در این باره، از یک سو می‌دانیم که حکمرانان عثمانی خود را خلیفه مسلمین می‌دانسته و سلطان می‌خوانده‌اند (پورگشتال، ۴۱۱/۱؛ بروکلیمان، ۴۲۸)؛ و از سوی دیگر، پادشاهان صفوی به قصد تحقیر سلاطین عثمانی، حکام درجه دوم خود را سلطان (مترادف سروان) خطاب می‌کرده‌اند (کمپفر، ۱۶۲، ذیل «سلطان‌ها»؛ کوپریلی<sup>(۵)</sup>، ذیل «BEY»؛ معین، ذیل «سلطان»). بنابر این، بعید نیست که سلاطین عثمانی نیز برای مقابله با این حرکت شاهان صفوی، زیر دستان خود را پاشا (پادشاه) خطاب کرده‌باشند (معین، ذیل «پاشا»؛ برای ضبط‌هایی نظیر «رستم پادشاه» یا «رستم پاشاه» - عالم آرای شاه اسماعیل، ۵۰۲ -

1. Müneccimbasi

2. Osmanlı İmparatorlugunun tesekkülü Meselesi

3. Alkim

4. Skeat

5. Köprülü

۵۰۴؛ «علی پاشا» یا «علی پادشاه» ← آقسرای، ۳۰۵؛ اشپولر، ۱۳۳). اما باید توجه کرد که لقب پاشا حدود سه قرن پیش از تأسیس سلطنت صفویه، یعنی در زمان سلاجقه روم نیز به کار می‌رفته است. افزون بر این، واژه پادشاه نیز همانند واژه‌های سلطان و شاه، همواره در مفهوم عرفانی به کار رفته است (← معین، ذیل «پادشاه»؛ همو، ذیل «شاه»): «عنوانی است عارفان و درویشان را). از این رو، به نظر می‌رسد که ریشه واژه پاشا را باید در کاربرد عرفانی کلمه پادشاه مطالعه کرد؛ چنانکه در برخی از اخبار مربوط به روزگار زوال سلجوقیان و تشکیل امپراتوری عثمانی به موارد برجسته‌ای برمی‌خوریم که نه تنها مصداق‌هایی برای کاربرد کلمه پاشا در مفهوم اخیر است، بلکه از دیرینترین موارد کاربرد این واژه در تاریخ نیز به شمار می‌آید: در آخرین سده حکومت سلاجقه روم و ابتدای عهد عثمانی، پاشا به صورت غیر رسمی و در مقام تکریم، به بعضی از روحانیان و به ویژه مشایخ عرفان، حتی گاهی به زنان منسوب به خاندان و حرمسرا، اعطا می‌شده است (مصاحب، پاکالین و دنی، همانجاها؛ برای مورد استثنایی والده پاشا یا والده سلطان، مادر پاشای مصر در قرن نوزدهم ← همان؛ بریتانیکا<sup>(۱)</sup>، ذیل «pasha»؛ قس: پاشا خاتون عمه شاه اسماعیل، پارسا دوست، ۲۲۲)؛ چنانکه به روایت منجم‌باشی (۸۰/۱)، رجال سلجوقی پس از مرگ غیاث‌الدین مسعود سوم در ۷۰۷ق، شیخ مخلص پاشای قره مانی (عارف بالله)، پسر شیخ بابا الیاس معروف را برای مدت شش ماه بر تخت نشاندند (گیب [۱۷۶/۱ - ۱۷۷] تاریخ جلوس مخلص پاشا را پس از مرگ غیاث‌الدین دوم در ۶۵۷ق دانسته و دنی [همانجا] از اینجا نتیجه گرفته که مخلص پاشا پس از شکست غیاث‌الدین در نبرد کوسه داغ در ۶۴۱ق بر تخت نشسته است). افزون بر این، سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدین رومی (مولوی)، پیش از ۶۹۰ (اواخر سلاجقه روم) در یکی از اشعار عرفانی خود به زبان ترکی، حتی خداوند را با عبارت «...ای پشا»<sup>(۲)</sup> (ای پاشا) خطاب کرده است (۵۷۷). همچنین عثمان غازی و اورخان غازی و یا علاءالدین پاشا و سلیمان پاشا با مشایخی چون مولانا جلال‌الدین و شاه آده بالی (ادب علی، پدر زن عثمان) ارتباط و نسبت نزدیک داشته، و حتی از مریدان آنها به شمار آمده‌اند (منجم‌باشی، ۱/۴۶-۴۷) 78, 95. برای نمونه، علاءالدین پاشا با اینکه فرزند ارشد عثمان غازی بود، در عنفوان جوانی

1. Britanica

۲. سن کنشسن كوك تختك ای پشا / چایروچمن نورکدن الدی چاچ.



از سلطنت دنیوی چشم پوشیده و به عالم عرفان رو آورده بود (بروکلمان، ۳۷۵؛ محمد ثریا، همانجا؛ عثمان زاده، ۴ - ۵).

از این قبیل شواهد چنین بر می آید که اشخاصی نظیر مخلص پاشا و یا علاءالدین و سلیمان پاشا پیش از انتصابشان به مقامهای عالی در دولت، لقب پاشا داشته‌اند، و به احتمال قوی نیز این لقب را - صرف نظر از اینکه فرزندان ارشد خانواده بودند - به واسطه انتسابشان به عرفای برجسته زمان خود، همچون مولوی، گرفته بوده‌اند.

علاوه بر اینها، در برخی از منابع از احتمال تأثیر واژه ترکی باسقاق یا یاشقاق (مترادف داروغه در زبان مغولی) نیز در شکل‌گیری واژه پاشا سخن به میان آمده است (دنی، همانجا؛ برای باسقاق / باسقاق ← رشیدالدین فضل‌الله، ۳/۲۳۱۶؛ جوینی، ۲/۸۳).

#### ب - اولین کاربرد رسمی پاشا:

به رغم پیچیدگی ریشه‌شناسی کلمه پاشا، تاریخ اعطای اولین عنوان پاشا به صورت رسمی در تشکیلات امپراتوری عثمانی، تا اندازه زیاد، روشن است؛ این لقب به صورت رسمی از روزگار سلطان مراد اول (حک: ۷۶۱ - ۷۹۱ ق) معمول شد. به گفته محمد ثریا (۴/۷۳۸، ذیل «وزیرلر قاضی‌عسکرلر»؛ ۳/۱۳۲)، ذیل «شاهین پاشا، لالا»، لالا شاهین پاشا یا لاله شاهین پاشا، که در ابتدا لاله (مرّبی، اتابک) مرادخان (بعدها سلطان مراد اول) بود، اولین پشای رسمی در حکومت عثمانی بوده است که سلطان مراد اول همزمان با جلوس خود، او را امیرالامرای (بیگلریگی یا والی) ایالت تازه تأسیس روم ایلی کرد و به او لقب پاشا داد (منجم باشی، ۱/۱۰۲، ۱۲۹؛ پارماقسیزاوغلی<sup>(۱)</sup>، ذیل «LALA SÂHIN PASA»). اما از طرفی، محمد طاهر (۱/۱۰۹ - ۱۱۰)، لقب پشایی لالا شاهین را به این سبب می‌داند که او فرزند ارشد مخلص پاشا بوده است. اگر این گفته را بپذیریم، باید گفت که نخستین پشای رسمی در امپراتوری عثمانی جندرلی (چاندارلی) قره خلیل بوده است؛ زیرا وی، که از خویشان سلطان بود، در ۷۷۰ ق با لقب خیرالدین پاشا به مقام وزارت عظمی مفتخر شد (پورگشتال، ۱/۱۵۴؛ منجم باشی، ۱/۱۱۱).

گذشته از اینها، باید گفت که قزوینی (۴/۸۱، ذیل «پاشا») از شخصیتی مغولی به نام «علی

باشا» (علی پاشا، متوفی ۷۳۷ق) یاد کرده و احتمال داده است که «...شاید این اول مرتبه باشد که کلمه پاشا در تاریخ دیده می‌شود، آن هم در غیر عثمانیها بل در مغول» («علی پاشا» و «سلیمان پاشا»، العمری، ۶۲، ۶۴ قس: «علی پاشا» یا «علی پادشاه»، آقسرای و اشپولر، همانجاها؛ حافظابرو، ۴۰۱/۱).

### ج - تحول تاریخی و کاربرد امروزی پاشا:

در اوایل حکومت عثمانی (تا ۹۲۳ق)، شمار پاشاها بسیار نبود و تنها به مقامهای صدر اعظم و امیرالامراهای ایالات روم ایلی و آناتولی اعطا می‌شد («بروکلمان، ۴۱۸؛ ووسینیچ، ۲۷). در دوران سلطان محمد فاتح (حک: ۸۵۵-۸۸۶)، که قسطنطنیه (بعدها استانبول) فتح شد، در نتیجه گسترش قلمرو عثمانی و تکامل سازمان اداری آن، مقام وزارت اهمیت فزاینده یافت، تا آنجا که کاخ صدراعظم و زیردستانش، که تا پیش از دوره «تنظیمات» (۱۲۵۵ق) به پاشا قاپوسی موسوم بود، و بعد از آن، باب‌عالی خوانده می‌شد («پاکالین، ج ۲، ذیل «پاشا قاپوسی»)، به ویژه در مکاتبات خارجی و نزد اروپائیان، به منزله دربار عثمانی بود. سلطان محمد برای مراقبت و محدود کردن صدر اعظم، وزیرانی با لقب پاشا، و با عنوان وزیران قبه، منصوب کرد، که ابتدا سه نفر بودند و بعدها به نه تن و بیشتر افزایش یافتند (محمد ثریا، ۷۴۹/۴، ذیل «سانحه»). نشان رتبه ایشان پرچمی بود که سه توغ (دُم اسب) داشت و با پرچم صدراعظم فرقی نداشت، ولی از آنجا که قدرت و نفوذ آنها عملاً به اندازه قدرت و نفوذ زیاد صدراعظم نبود، بیشترشان به تدریج در چرخه توطئه و رشوه‌خواری تحلیل می‌رفتند (بروکلمان، ۴۱۹، ۴۲۹ - ۴۳۲؛ برای اطلاعات بیشتر درباره توغ «پاکالین، ذیل «TUĞ»؛ دهخدا، «ذیل واژه»).

همچنین از زمان محمد فاتح بود که توسعه ناوگان دریایی موجب افزایش قدرت فرمانده آن شد و خیرالدین باباروس یا خیرالدین پاشا به عنوان بیگلریگی دریا یا قاپودان پاشا نایل آمد (بروکلمان، ۴۲۵ - ۴۲۷؛ ووسینیچ، ۳۵ - ۳۶)؛ و نیز مناصب عالی و جدیدتری از قبیل دفتردار (مسئول مالی ایالات) و نشانجی (مُهردار سلطنت) ایجاد شد که آنها نیز عنوان پاشا می‌گرفتند (بروکلمان، ۴۳۱ - ۴۳۲).

در قرن دهم، که عصر طلایی عثمانیان بود، شمار پاشاها بیشتر شد و عنوان پاشا به عموم وزرا (مانند وزیر دوم و وزیر سوم)، والیان جدیدتر و امرا نیز اعطا می‌شد؛ چنانکه همه



صاحب منصبان عالی رتبه سلطان سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶) در جنگ معروف چالداران، عنوان پاشا داشتند: او دستور قتل همدم پاشا والی قره‌مان را که تقاضای امرای ارتش را مبنی بر منصرف شدن سلطان از جنگ با شاه اسماعیل صفوی به عرض رسانده بود، بی‌درنگ صادر کرد و در مصاف با شاه ایران، خادم سنان پاشا والی آناتولی را با همراهی زینل پاشا فرمانده جدید قره‌مان به فرماندهی جناح راست سپاه گماشت؛ حس پاشا والی روم ایلی را به فرماندهی جناح چپ تعیین نمود؛ امیر شادی پاشا را مأمور پشت جبهه کرد و خود با احمد پاشا هرسک اوغلی وزیر اعظم، احمد پاشا دوقه کین اوغلی وزیر دوم، مصطفی پاشا بیغلو چاوش وزیر سوم و گارد مخصوص در بالای تپه‌ای مستقر شد (پارسادوست، ۴۲۵). همچنین در همین دوران بود که عثمانیها پس از پیروزی چالداران و آسوده شدن از جانب پادشاهی شیعه ایران، افریقای شمالی را تصرف کردند و والیانی با عنوان پاشا در مصر، سوریه، طرابلس (لیبی)، تونس و الجزایر منصوب نمودند (بروکلمان، ۵۴۸؛ ووسینیچ، ۱۵). بعضی از این پاشاها با گذشت زمان، اقتدار فزاینده یافتند و در سده‌های بعد، عملاً به صورت حکمرانان مستقل درآمدند؛ مانند محمدعلی پاشا حاکم مصر و از مهمترین شخصیت‌های متأخر تاریخ اسلام، که سلطنت او در آن دیار موروثی شد. پس از مرگ محمدعلی در ۱۳۰۲ق، جانشینان و اخلاف او پیش از کسب لقب عالیتر خدیوی (پادشاهی)، عنوان پاشا داشتند (بروکلمان، ۵۰۶ و بعد).

در دوران درخشان سلطان سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ق)، مقتدرترین سلطان عثمانی، با ادغام «سَنجاق»ها (ولایات) در یکدیگر، ایالتها یا «پاشالیک»ها (پاشا+لیک، ادات نسبت در زبان ترکی)، به معنای قلمرو فرمانروایی پاشاها، تشکیل شد. پاشاهای این ایالات که تقریباً حکمرانان دائمی آنها شده بودند، همه ساله با فرستادن هدیه و پیشکش، و یا پرداخت «ارسالیّه»های سنگین به صورت پول نقد (پاکالین، ذیل "IRSALIYE")، مقام خود را طی حکمی صرفاً تشریفاتی از وزیر اعظم می‌خریدند. افزایش شمار این پاشالیک‌ها، که در اوایل سده سیزدهم به بیش از هفتاد رسیده بود، به سبب هر چه دشوارتر شدن نظارت کامل بر آنها، یکی از زمینه‌های مهم تجزیه امپراتوری وسیع عثمانی را فراهم آورد (بروکلمان، ۴۱۹، ۴۳۰-۴۳۲).

بعد از دوره اصلاحات عبدالمجید (حک: ۱۲۵۵-۱۲۷۷ق)، موسوم به تنظیمات، در

نتیجه ادغام بعضی از مناصب در یکدیگر و یا تفکیک برخی از آنها، مناصب جدیدی از قبیل میرمیران، میرلوا، مشیری و فریقی ایجاد شد، که همگی مشمول عنوان پاشا می‌شدند. بدین‌سان شمار پاشاها به طور مستمر افزایش یافت، تا آنجا که در دوران پس از نهضت مشروطه ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸، پاشاها به بیشترین شمار خود رسیدند و در سرزمینهای امپراتوری رو به زوال عثمانی، حدود ششصد پاشا می‌زیستند (لهجه عثمانی، قدری و پاکالین، همانجاها؛ برای اطلاعات بیشتر در باره مناصب ← دائرةالمعارف البستانی، ذیل «پاشا»؛ پاکالین، ذیل واژه‌ها).

گفتنی است که برخی از این پاشاها در جنبشهای سیاسی آن روزگار جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. انور پاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا از جمله آنان بودند که پس از خلع سلطان محمد پنجم (حک: ۱۳۲۷-۱۳۳۶ق) و وزیرش داماد فرید پاشا، حکومت سه نفره تشکیل دادند (ووسینیچ، ۱۲۳ - ۱۲۴). اما از این میان غازی مصطفی کمال پاشا (بعدها آتاترک، بنیانگذار جمهوری ترکیه)، که در اثنای جنگ جهانی اول از جمله افسران برجسته ارتش عثمانی بود، جایگاه ممتازتری یافت؛ او به سبب دفاع پراهمیت و موفقیت آمیز از تنگه داردانل در ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵ و ابراز شجاعت در جبهه قفقاز در ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م، استثنائاً از طرف انور پاشای ذکر شده - و نه سلطان - به لقب پاشا مفتخر شد و فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت (ووسینیچ، ۱۲۸؛ رابینسون، ۲۸؛ اسعدی، ۴۶۳/۲). عصمت اینونو، دومین رئیس جمهور ترکیه نیز لقب پاشا داشت (← دائرةالمعارف ترکی<sup>(۱)</sup>)، ذیل «INÖNÜ, Mustafa İsmet»؛ اسعدی، ۳۲۱/۲).

عنوان یا لقب افتخاری پاشا موروثی نبود، به زوجه‌ها نیز منتقل نمی‌شد و اساساً تیولی هم به دارندگان آن تعلق نمی‌گرفت. این عنوان، که تا چندی پس از انقراض امپراتوری عثمانی، صرفاً برای نظامیان جمهوری ترکیه بر جای مانده بود، سرانجام در ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴، از طرف «مجلس کبیر ملی» به کلی موقوف شد، و در پی آن در برخی ممالک تازه جدا شده از آن امپراتوری، مانند مصر، عراق و سوریه نیز به مرور متروک گشت (رابینسون، ۳۰۸؛ مصاحب و دنی، همانجاها).



امروزه واژه پاشا (مترادف رتبه ژنرال در سازمان ارتش ترکیه) استفاده چندانی ندارد، لیکن بندرت در محاورات مردم ترکیه و در مقام تجلیل و احترام، در مورد جنگاوران بازمانده از دوران سقوط امپراتوری عثمانی، گاهی نیز به صورت کنایه در باره شخص سیاه مست (آرن، ذیل "pasha"؛ بریتانیکا، همانجا)، همچنین برای جلب توجه مخاطب به گونه‌ای احترام آمیز، و یا در بیان تحسین از پسر بچه‌ها و نوجوانان مؤدب، به کار می‌رود.

#### د - نقش پاشاهای برجسته عثمانی در اشاعه فرهنگ اسلامی:

گفتنی است که بیشتر پاشاهای برجسته عثمانی، به ویژه وزیران اعظم، گذشته از نقش مهم سیاسی، نقش فرهنگی و اجتماعی برجسته‌ای نیز داشته‌اند، که البته این جنبه آنها ربط مستقیم به سمت پشایی ایشان نداشت. بدین گونه که وزرای عثمانی، به گونه‌ای سستی و دیر پا، در ایجاد مساجد، کاروانسراها، حمامها، بازارها، کتابخانه‌ها و بناهای دیگر از این قبیل، با سلاطین و امرای خود رقابت می‌کردند که نتیجه آن پدید آمدن آثار فرهنگی بسیار در سرزمینهای امپراتوری عثمانی بوده است (بروکلمان، ۳۹۶؛ ووسینیچ، ۷، ضمناً برای وقف کتاب و کتابخانه - ساعاتی، ۹۵، ۱۱۸، ۱۴۹، ۱۹۴). برای نمونه، سمیز علی پاشا صدراعظم عثمانی (۹۶۸ق) به تنهایی، سه قصر، یک مدرسه و یک کاروانسرا در استانبول، همچنین کاروانسرا، مسجد و بناهای دیگر در بورسه و سایر شهرها بنا کرد و به منظور تأمین هزینه‌های آنها در ۹۷۶ق، بازار معروفی در آدرنه - و همگی را به دست معمار سنان مشهور - ساخت (گونول جانتای<sup>(۱)</sup>، ۱۲۳-۱۲۴). وقفنامه‌های بسیار که به پاشاهای عثمانی مربوط است و در «بایگانی مدیریت اوقاف» در آنکارا نگهداری می‌شود (مُنیر آق تپه، <قاپودان دریا موره لی آشچی حاجی ابراهیم پاشا و وقفنامه‌های او>، مجله مؤسسه تاریخ، ش ۶، ص ۱۹۶) شاهد نقش فرهنگی آنان است. همچنین گفتنی است که از قرن هیجدهم، برخی از پاشاهای عثمانی در اشاعه عرفان اسلامی به واسطه زبان و ادبیات فارسی و نفوذ طریقت‌های مختلفی مانند طریقت بکتاشی و نیز ساختن مدارس و خانقاهها در سرزمینهای اروپایی امپراتوری، مانند آلبانی، نقش عمده‌ای داشته‌اند (گلشنی، دو، چهل و دو؛ نیز بوگدانوویچ، ۹۸۳).

## منابع:

- آقسرایبی، محمود، تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، به اهتمام و تصحیح دکتر عثمان توران، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، ج ۲، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- بروکلمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- بوگدانوویچ، «ادبیات فارسی در یوگسلاوی»، راهنمای کتاب، به اهتمام ایرج افشار، ج ۵، ش یازدهم و دوزادهم، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- بلخی، بهاءالدین محمد، دیوان سلطان ولد، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- پارسادوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول، پادشاهی با ارزشهای دیر پای در ایران و ایرانی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- پورگشتال، یوزف هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ثریا، محمد، سجل عثمانی، ج ۴ و ۱، استانبول، ۱۳۰۸ ق.
- جوینی، علاءالدین عطا الملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، لیدن، ۱۳۴۴ ق / ۱۹۱۶ م.
- حافظ ابرو، زبدة التواریخ، باهتمام سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- دائرة المعارف البستانی، ج ۵، بیروت.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۰، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- رابینسون، ریچارد، جمهوری اول ترکیه، ترجمه ایرج امینی، تبریز، ۱۳۵۶ ش.
- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۳، چاپ محمد روشن - مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ساعاتی، یحیی محمود، وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، کاوشی در میراث فرهنگی اسلام، ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
- سامی، شمس الدین، قاموس ترکی، استانبول، ۱۳۱۷.
- طاهر، محمد، عثمانلی مؤلفری، ج ۱، استانبول، ۱۳۳۳.
- عثمان زاده، احمد تائب، حدیقه الوزرا، به اهتمام رویشن، فریبورگ، ۱۹۶۹ م.



- العُمَرى، ابن فضل الله، التعريف بالمصطلح الشريف، بيروت، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ م.  
قدري، حسين كاظم، تورک لغتی، استانبول، ۱۹۲۸.  
قزوینی، محمد، یادداشتها، ج ۴، به اهتمام ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۷ ش.  
کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداري، تهران، ۱۳۶۰.  
گلشنی، عبدالکریم، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، شیراز، ۱۳۵۴ ش.  
لهجه عثمانی، جزوه اول، استانبول، ۱۲۹۳.  
مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، تهران، ۱۳۴۵ ش.  
عالم آرای شاه اسماعیل، به اهتمام اصغر منتظر صاحب، تهران، ۱۳۴۹ ش.  
معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۷۱ ش.  
ووسینیچ، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تبریز، ۱۳۴۶ ش.
- Alkim, U. Bahadir, *Redhouse Yeni Türkçe - İngilizce SÖzlük*, Istanbul, 1968.
- Britanica*, IX, 1985.
- Cantay, Gönül, <Edirne Semiz Ali pasa Carsisi>, *ERDEM*, IV, say1 13, Ankara, 1989.
- Deny, J., V.S. "PASHA", *Encyclopaedia of İslam*, VIII, Leiden, 1995.
- Eren, Hasan, *Türkçe Sözlük*, Ankara, 1988.
- Gibb, W., *A History of Ottoman Poetry*, I, Cambridge, 1984.
- Köprülü, M. fuad, "BEY", *İslam Ansiklopedisi*, II, İstanbul, 1970.
- Müneccimbasi, Ahmed dede, *Müneccimbasi Tarihi (sahaif-ül-Ahbar fî vekayi-ül-a'sâr)*, Ismail Erünsal.
- Pakalin, Mehmet Zeki, *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, İstanbul, 1971.
- Parmaksizoglu, "LALA SAHIN PASA", *Türk Ansiklopedisi*, Cilt 22, 20, Ankara, 1975-1981.
- Skcut, Walter, W., *An Etymological Dictionary of the English Language*, Oxford,